

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

تعلیم و تَعَلُّم عبادت است. امام خمینی (قُدَّسَ سِرُّهُ)

تعلیمات دینی

دوم دبستان

نیازهای ویژه

تعلیمات دینی

دوم دبستان

مؤلفین:

ربابه ریاضی - ملک قریب گرگانی

اعظم جهانشاد - زهرا فروغی

مینا حسنی



ویراستاری: امیر خزائلی



مدیر هنری: پدرام حکیم زاده



حروفچینی: خدیجه متولی

تصویرسازی: شهرام شیرزادی - علیرضا نجف پور



صفحه آرایی: راحله زادفتح‌اله



طراح جلد: فرشته نجفی

چاپخانه: شرکت افست: تهران - کیلومتر ۴ جاده‌ی آبعلی،

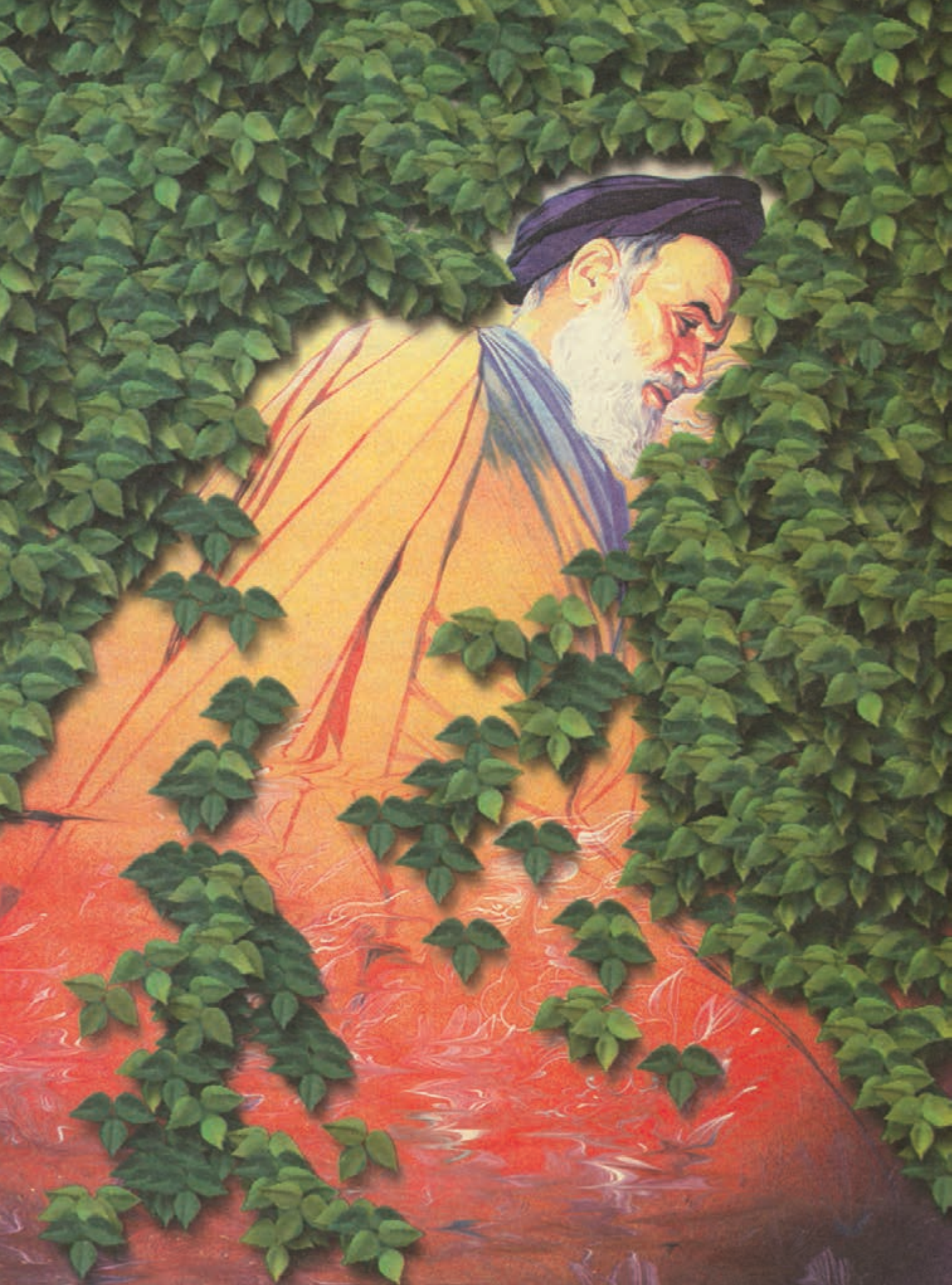
پلاک ۸، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳، دورنگار: ۷۷۳۳۹۰۹۷،

سندوق پستی: ۴۹۷۹-۱۱۱۵۵

سال انتشار: ۱۴۰۳



شابک ۴-۰۷۴۷-۰۵-۹۶۴ ISBN 964-05-0747-4



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿... و من احياءها فکانما احياء الناس جميعا...﴾

بی سبب نیست که کار معلمان کودکان استثنایی را به دشغل انبیاء و مصلحان بزرگ عالم^۱ تشبیه کرده اند، چرا که ماهیت تلاش عاشقانه‌ی آنان جهاد مسیر احیاء انسان هاست. موفقیت در این جهاد خداجویانه مرهون تدوین برنامه‌ی درسی متناسب با توانمندی‌ها و نیازهای دانش آموزان استثنایی است به نحوی که نارسایی برنامه‌های درسی و شرایط آموزش و پرورش عمومی برای دربرگرفتن این گروه از دانش آموزان حذف آنان از جریان تعلیم و تربیت عمومی را موجب نشود. اینک خدا را شاکرم که پس از مدت‌ها تلاش ایثارگرانه‌ی معلمان و کارشناسان این سازمان بار دیگر به بار نشست و بخش دیگری از مجموعه‌ی برنامه‌های درسی ضروری برای پرورش استعدادهای دانش آموزان عزیزی که در یادگیری و نیازها شرایط متفاوتی دارند برای بهره‌گیری آنان به چاپ رسید.

در این راستا محتوای کتب درسی کودکان استثنایی در مدارس ویژه به منظور تمهید زمینه‌های فراگیری مطالب و مهارت‌هایی که دانش آموزان را برای زندگی در جامعه‌ی امروز آماده می‌سازد طراحی شده است. امیدوارم تکمیل این حلقه‌های نهایی زنجیره آموزش و پرورش عمومی و حرفه‌ای، با فراهم آوردن کفایت‌های فردی و اجتماعی لازم، آرزوهای عموم معلمان و والدین این کودکان و نوجوانان را جامه واقعیت بپوشد.

بر خود فرض می‌دانم از همه‌ی دست‌اندرکاران تدوین این مجموعه در سازمان و نیز مقام محترم عالی وزارت و دست‌اندرکاران سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به‌ویژه اداره‌ی کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی که با حمایت‌های خود در برآورده شدن این نیازها و آرزوی معلمان و دانش آموزان استثنایی نقش بزرگی را ایفاء کردند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

از آن‌جا که هیچ اثر انسان ساخته‌ای بدون ضعف و کاستی نخواهد بود، مشتاقانه چشم به راه نظریات و پیشنهادهای صاحبان اندیشه و تجربه در جهت ارتقاء کیفیت این برنامه‌ها خواهیم بود.

و ما توفیقنا الا با... العزیز الحکیم

معاون وزیر و رییس سازمان آموزش و پرورش استثنایی

۱- از فرمایشات مقام معظم رهبری به معلمان استثنایی



فهرست

| صفحه | عنوان |
|------|---------------------------------------|
| ۶ | خدا را بشناسیم |
| ۹ | من خدا را دوست دارم |
| ۱۱ | ما هر کاری را با نام خدا شروع می کنیم |
| ۱۴ | دختر خوب |
| ۱۷ | سلام کردن |
| ۲۰ | آداب غذا خوردن |
| ۲۳ | پسر پاکیزه |
| ۳۰ | پاکیزه باشیم |
| ۳۲ | به پدر و مادر خود خوبی کنیم |
| ۳۴ | کمک به دیگران |
| ۳۸ | راهنما کیست؟ |
| ۴۲ | پیامبر بهترین راهنما |

خدا را بشناسیم



در تصویر بالا، چه چیزهایی می بینید؟

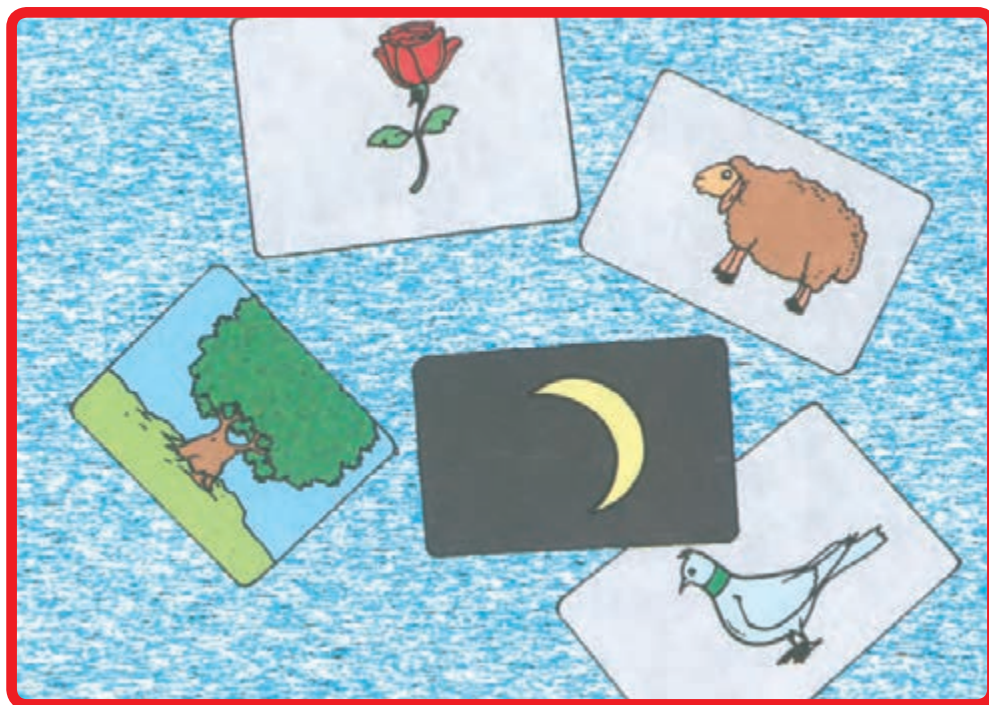
در تصویر زیر، شکل‌های رنگ نشده را رنگ کنید.



خدای مهربان، ما را دوست دارد. او همه‌ی این چیزها را به ما داده است.

هر یک از شما چند تصویر از چیزهایی که خدا به ما داده است به کلاس

بیاورید.



به کمک آموزگار خود تصویرهایی را که آورده‌اید، روی مقوّا بچسبانید.



من خدا را دوست دارم



پدر بزرگ رضا در روستا زندگی می‌کند. رضا با خانواده‌ی خود در تابستان برای دیدن پدر بزرگ به آن جا می‌رود. او وقتی به آن روستا می‌رود، هر روز صبح از خواب بیدار می‌شود و از پنجره به بیرون نگاه می‌کند.



رضا خورشید را در آسمان می بیند. پرنده های زیبا را می بیند. درختان و گل ها را می بیند.

او از دیدن همه ی این چیزها لذت می برد و با خود می گوید:
«خدایا من تو را خیلی دوست دارم! تو خیلی مهربان هستی که همه ی این چیزها را به ما داده ای!»

کار در کلاس

این داستان را در کلاس تعریف کنید.

ما هر کاری را با نام خدا شروع می کنیم

امیر و زهرا می خواستند ناهار بخورند. امیر وقتی می خواست خوردن غذا را

شروع کند گفت: «به نام خدا»

زهرا پرسید: برادر جان چه گفتی؟

امیر گفت: زهرا جان، من گفتم: «به نام خدا»

ما هر کاری را با نام خدا شروع می کنیم تا خدا هم در کارها به ما کمک کند.

برای همین من خوردن غذا را با نام خدا شروع کردم.



مانند نمونه، در جاهای خالی کلمه‌های مناسب بنویسید.



مریم همیشه خوردن صبحانه را با نام خدا شروع می‌کند.



رضا هر روز صبح با گفتن از خانه بیرون می‌رود.



آموزگار، هر روز، درس را با شروع می کند.



ما هر کاری را با شروع می کنیم.

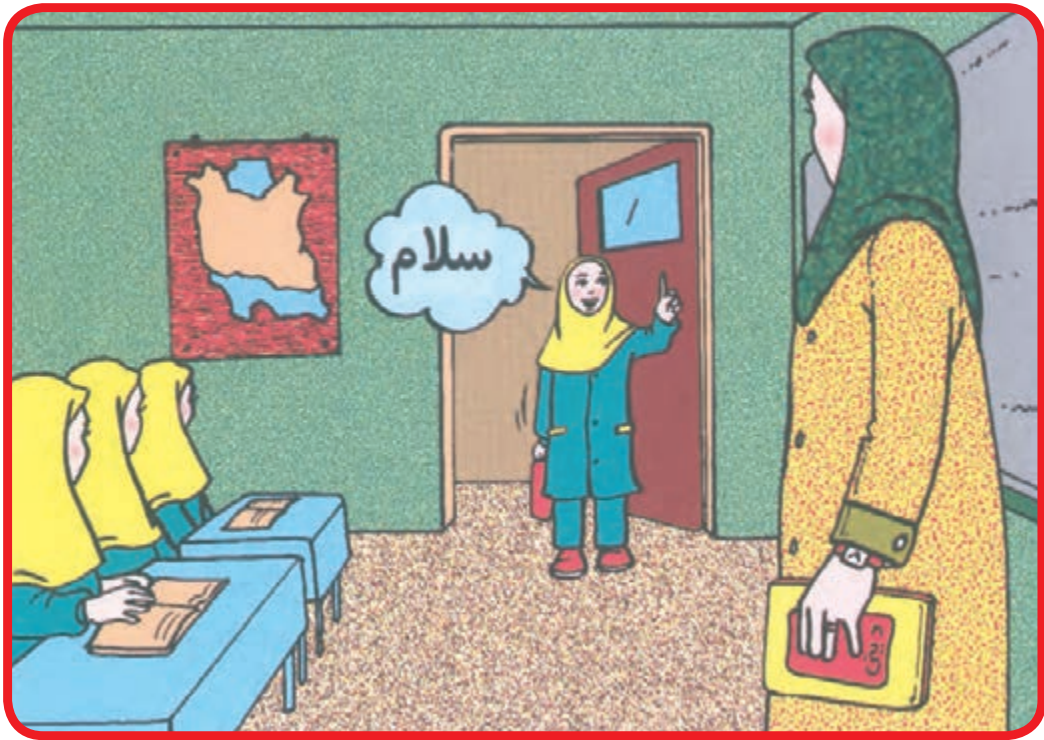
دختر خوب



نام این دختر پروین است. او دختر با ادب و خوبی است.



پروین وقتی از خواب بیدار می شود، به پدر و مادر خود سلام می کند.



پروین در مدرسه به آموزگار و دوستان خود سلام می کند.



او در میهمانی به همه سلام می کند.

همه پروین را دوست دارند. خدا هم پروین و همه ی کودکانی را که سلام می کنند، دوست دارد.

در جاهای خالی، کلمه های مناسب بنویسید.

سلام می کند – دوست دارد – خوبی

- ۱- پروین دختر با ادب و است.
- ۲- پروین به همه
- ۳- خدا همه ی کودکانی را که سلام می کنند،

سلام کردن

روزی، حضرت محمد (ص) و دوستانش در مسجد نشسته بودند و با هم صحبت می کردند. مردی وارد مسجد شد و بدون این که سلام کند پیش آن ها نشست.

حضرت محمد (ص) به او فرمود:

«چرا سلام نکردی؟! خوب بود وقتی وارد شدی سلام می کردی!»



حضرت محمد (ص) درباره‌ی سلام کردن فرموده است:

* وقتی یک دیگر را می‌بینید به هم سلام کنید.

* همیشه با صدای بلند سلام کنید و جواب سلام را هم با صدای بلند بدهید.

* کسی که اول سلام کند، خدای مهربان او را بیشتر دوست دارد.

در جاهای خالی کلمه‌های مناسب بنویسید.

صدای بلند – سلام کنید

– وقتی که یک دیگر را می‌بینید به هم

– همیشه با سلام کنید و جواب سلام را هم با صدای

بلند بدهید.

سلام

ما پیرو قرآنیم
عادت ما سلام است
به پدر و به مادر
باهر که روبه رو شویم
نشان دین، سلام است

خوش رو و مهربانیم
سفارش اسلام است
به خواهر و برادر
اول سلام گوئیم
بهتر ز هر کلام است



کار در کلاس

این شعر را در کلاس بخوانید.

آداب غذا خوردن



حمید قبل از غذا خوردن دست‌های خود را می‌شوید.



حمید غذا خوردن را با نام خدا شروع می‌کند.



حمید همیشه به اندازه‌ی کافی غذا برمی‌دارد.



حمید همیشه آرام غذا می‌خورد.

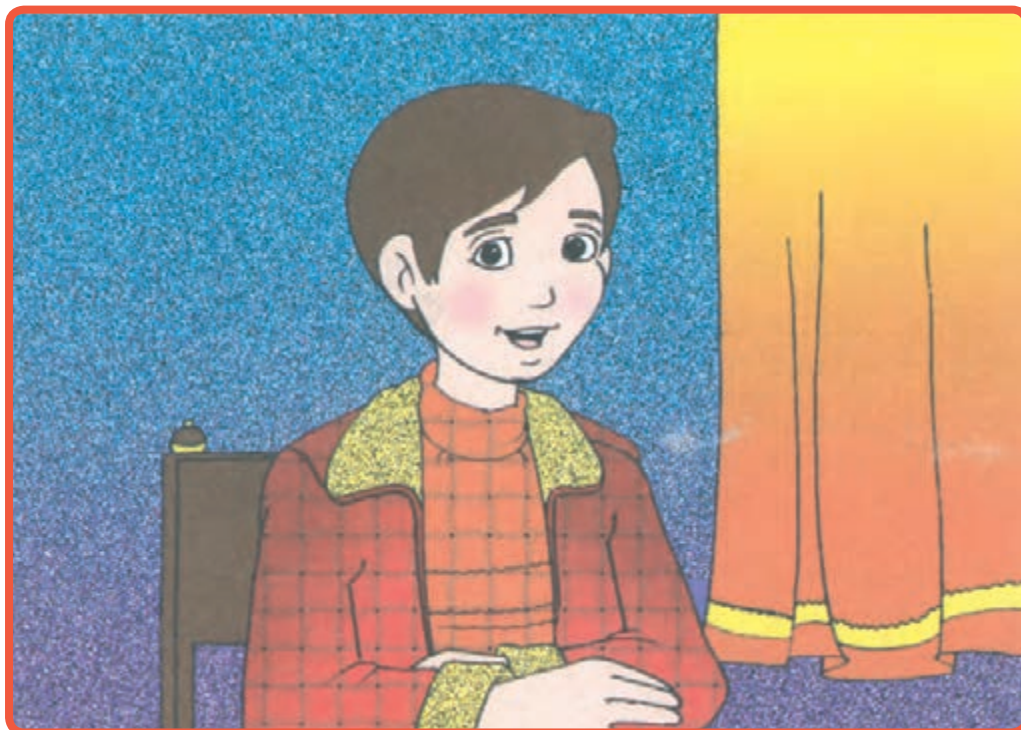


حمید همیشه بعد از غذا خوردن خدا را شکر می کند.

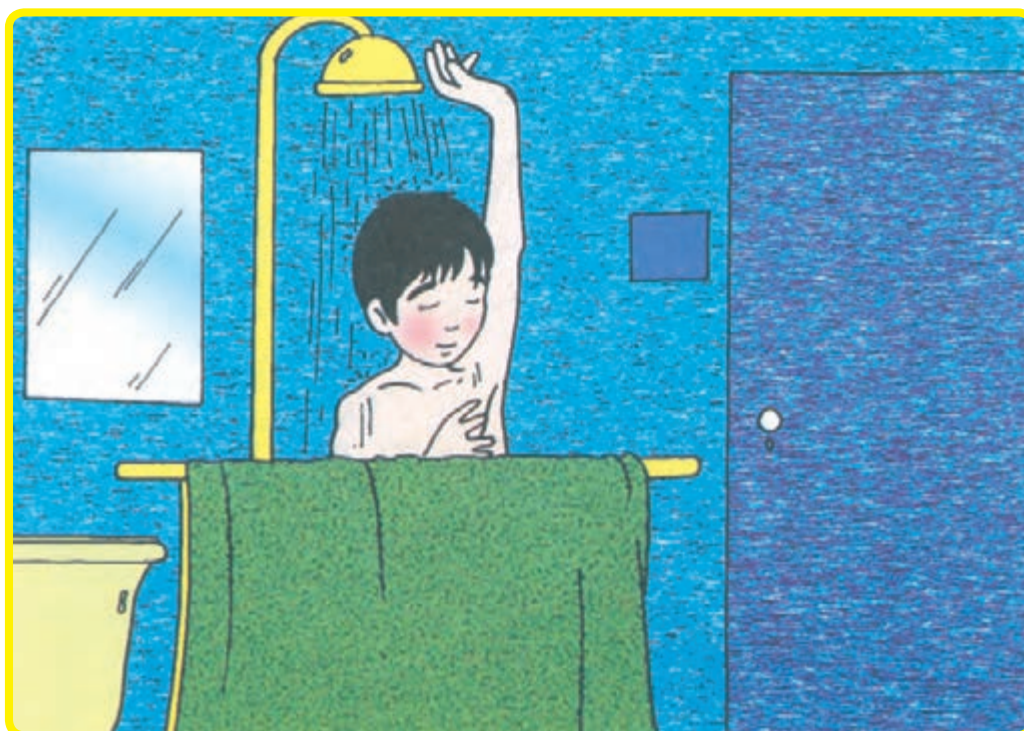


حمید همیشه بعد از غذا خوردن دندان هایش را مسواک می زند.

پسر پاکیزه



علی پسر مرتب و پاکیزه‌ای است.



علی به موقع به حمام می‌رود.



علی همیشه موهای خود را شانه می زند.



علی به موقع ناخن های خود را کوتاه می کند.



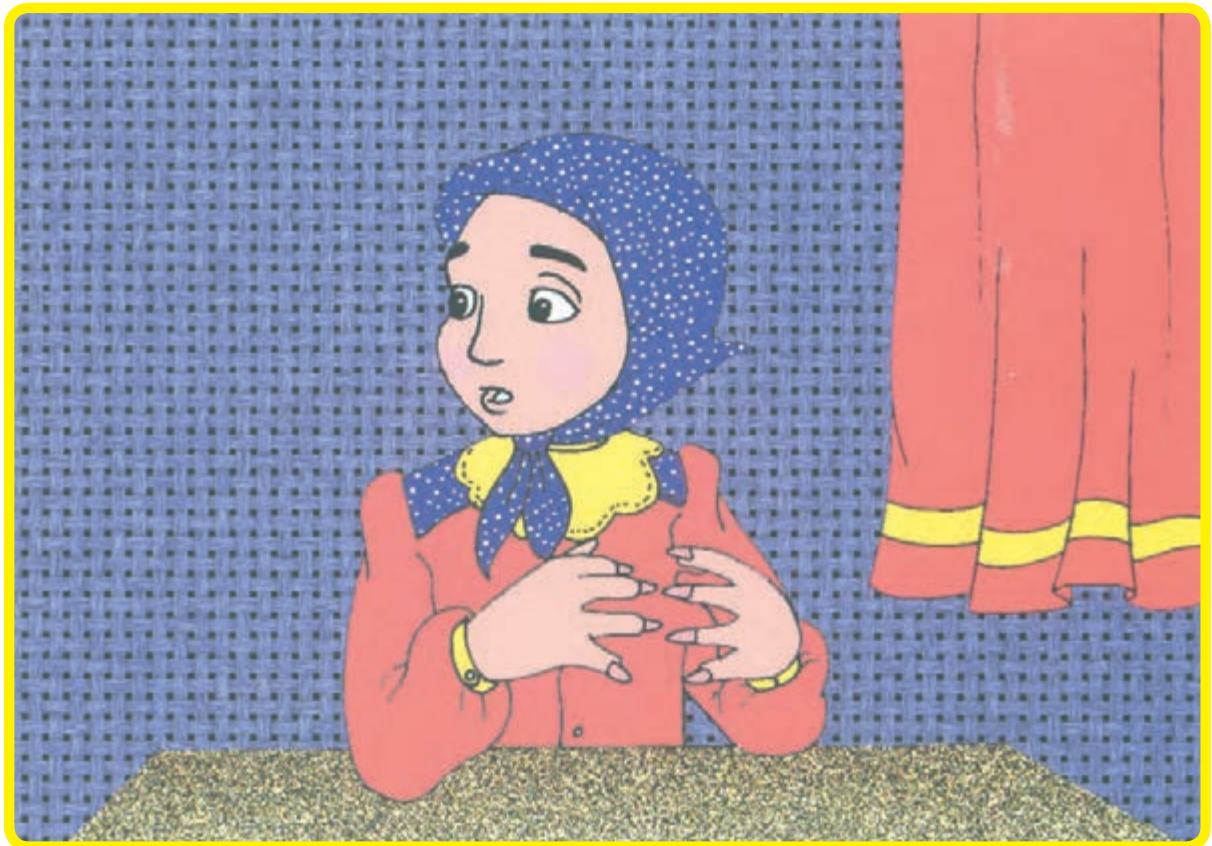
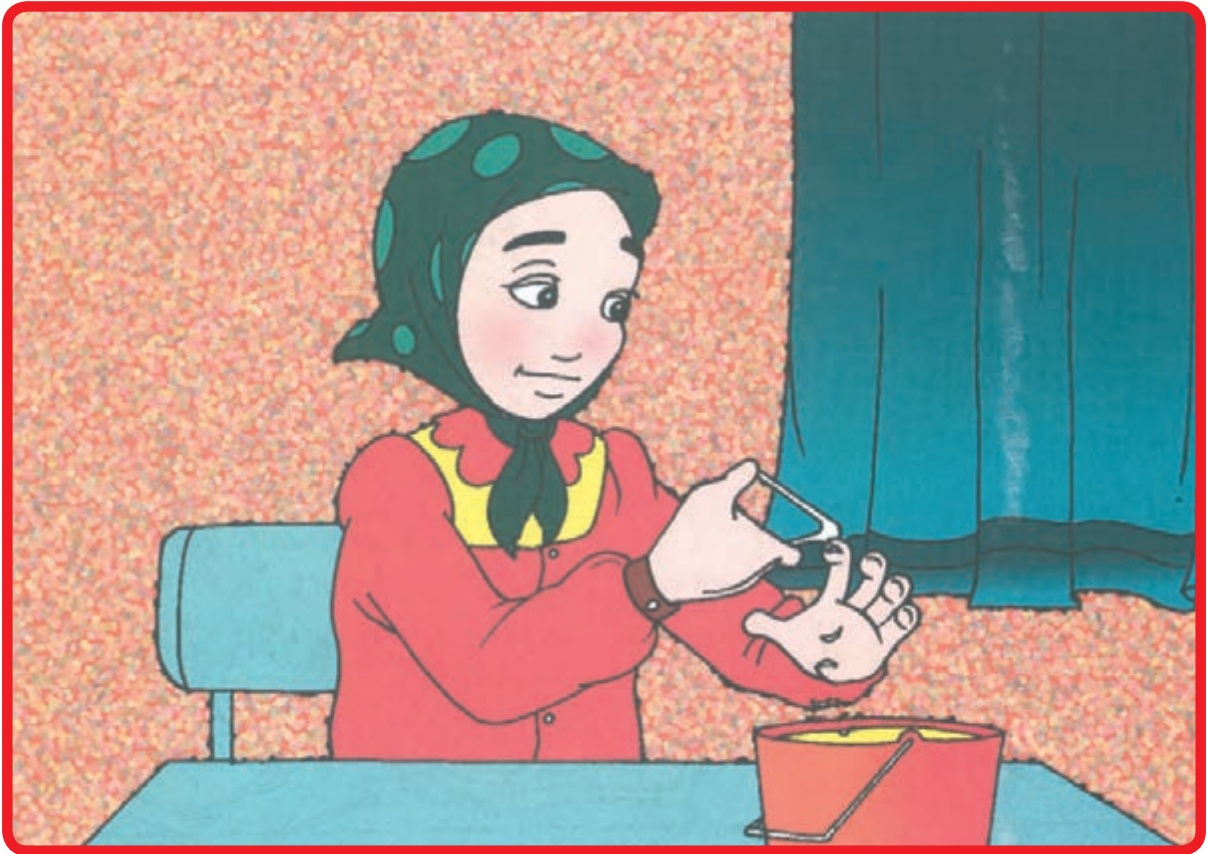
علی بعد از خوردن هر غذا، دندان‌های خود را مسواک می‌زند.



علی دفترها و کتاب‌های خود را جلد می‌کند تا پاره و کثیف نشود.
علی می‌داند، خدای مهربان انسان‌های مرتب و پاکیزه را دوست دارد.

کدام دانش آموز پاکیزه است؟ با علامت (x) نشان دهید.









خدا، کودکان مرتّب و پاکیزه را دوست دارد.

پاکیزه باشیم



یک روز، حضرت محمد (ص) مردی را دید که موهایش را شانه نکرده بود، دست و صورتش کثیف و لباس‌هایش نامرتب بود.

حضرت محمد (ص) از دیدن او ناراحت شد و به او گفت: «چرا این قدر نامرتب هستی؟! مگر نمی‌دانی خداوند کسانی را که مرتب و پاکیزه هستند دوست دارد؟ پس ما باید همیشه تمیز باشیم و از آب برای پاکیزگی استفاده کنیم.»

آن مرد پس از شنیدن سخنان حضرت محمد (ص) تصمیم گرفت همیشه مرتب و تمیز باشد.



کار در کلاس

این داستان را در کلاس تعریف کنید.

به پدر و مادر خود خوبی کنیم

زهرا مادر و پدرش را دوست دارد. او همیشه کارهایی انجام می دهد که آنها

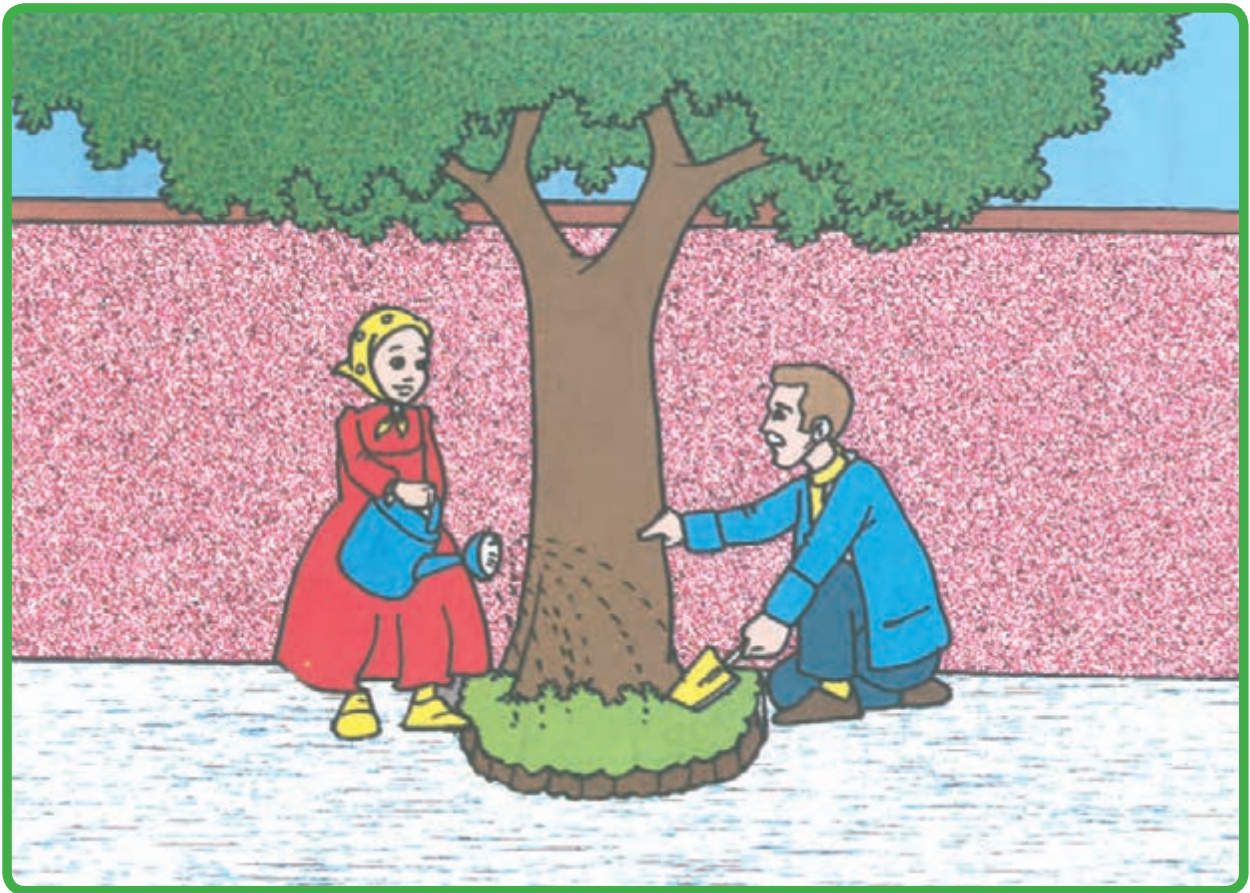
خوش حال شوند.



زهرا در خانه به مادر خود کمک می کند.



زهرا به حرف مادر و پدر خود گوش می دهد.



زهرا در انجام دادن کارها به پدرش کمک می کند.
زهرا می داند، خوبی به مادر و پدر خدا را خوش حال می کند.

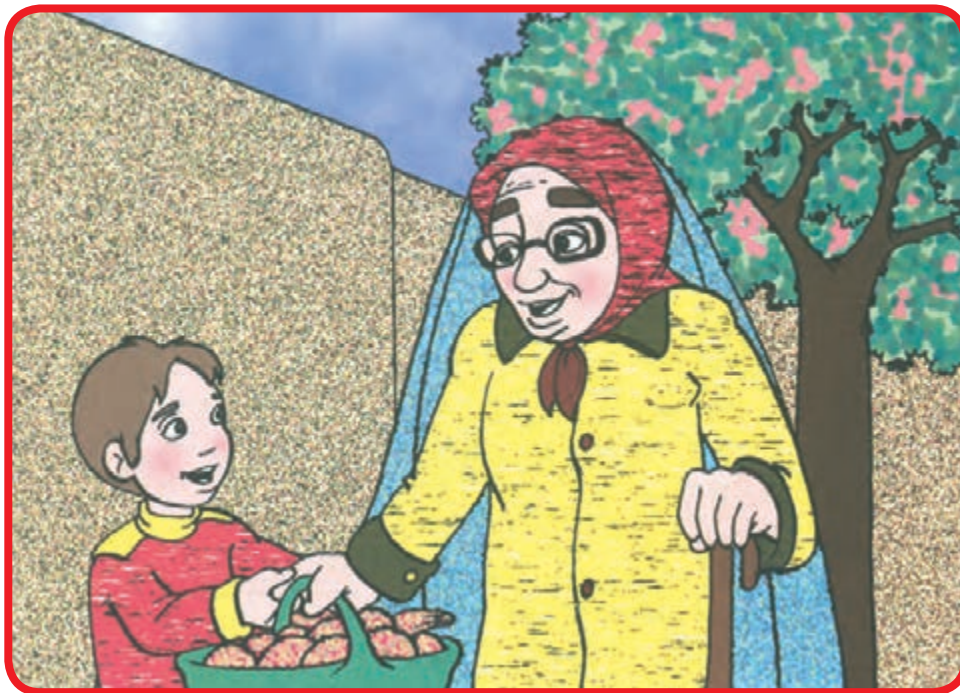
در جاهای خالی کلمه های مناسب بنویسید.

خدا - کمک می کند - گوش می دهد

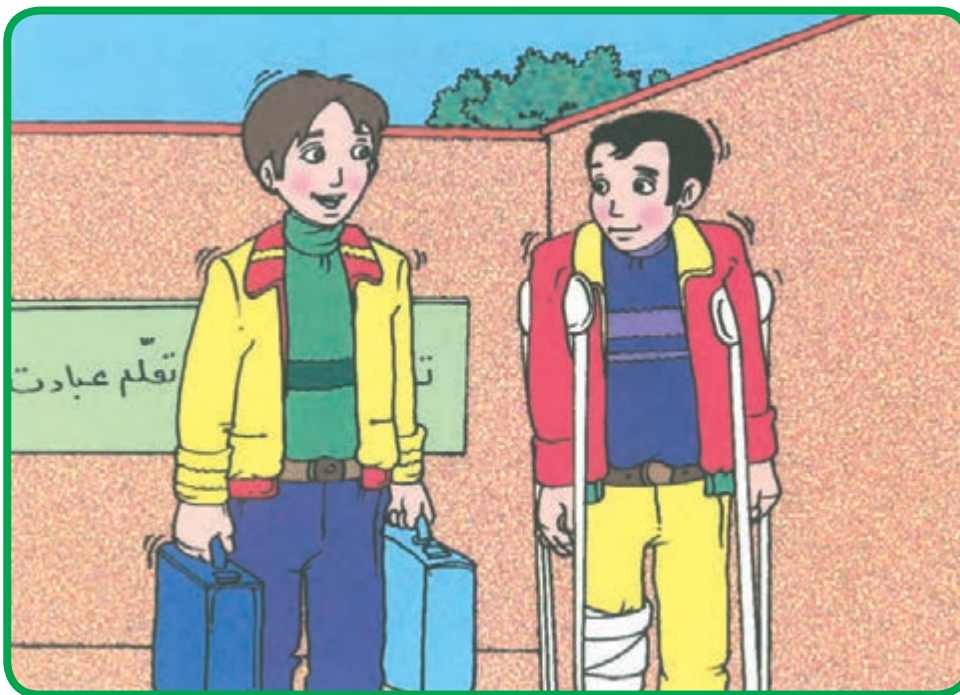
- ۱- زهرا در خانه به مادر خود
- ۲- زهرا به حرف مادر و پدر خود
- ۳- خوبی به مادر و پدر را خوش حال می کند.

کمک به دیگران

سعید پسر خوب و مهربانی است. او دوست دارد به همه کمک کند.



سعید به کسانی که پیر هستند کمک می کند.



سعید در مدرسه به دوستان خود کمک می کند.



سعید در انجام دادن کارها به آموزگار خود کمک می کند.

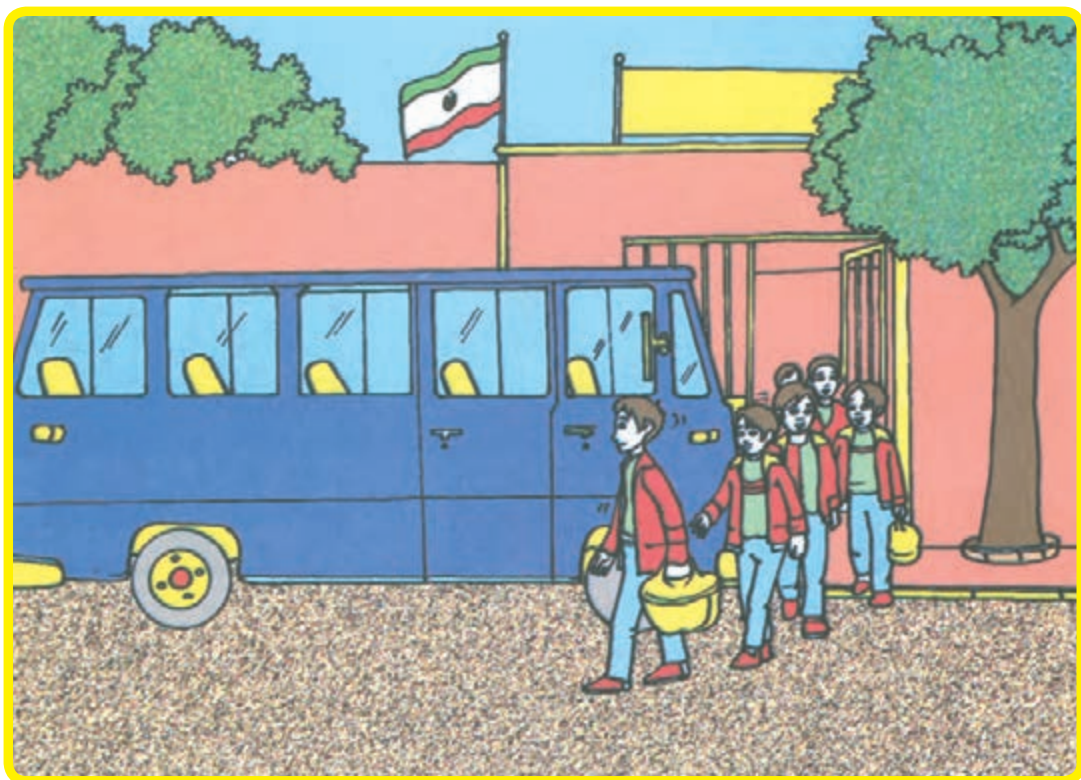


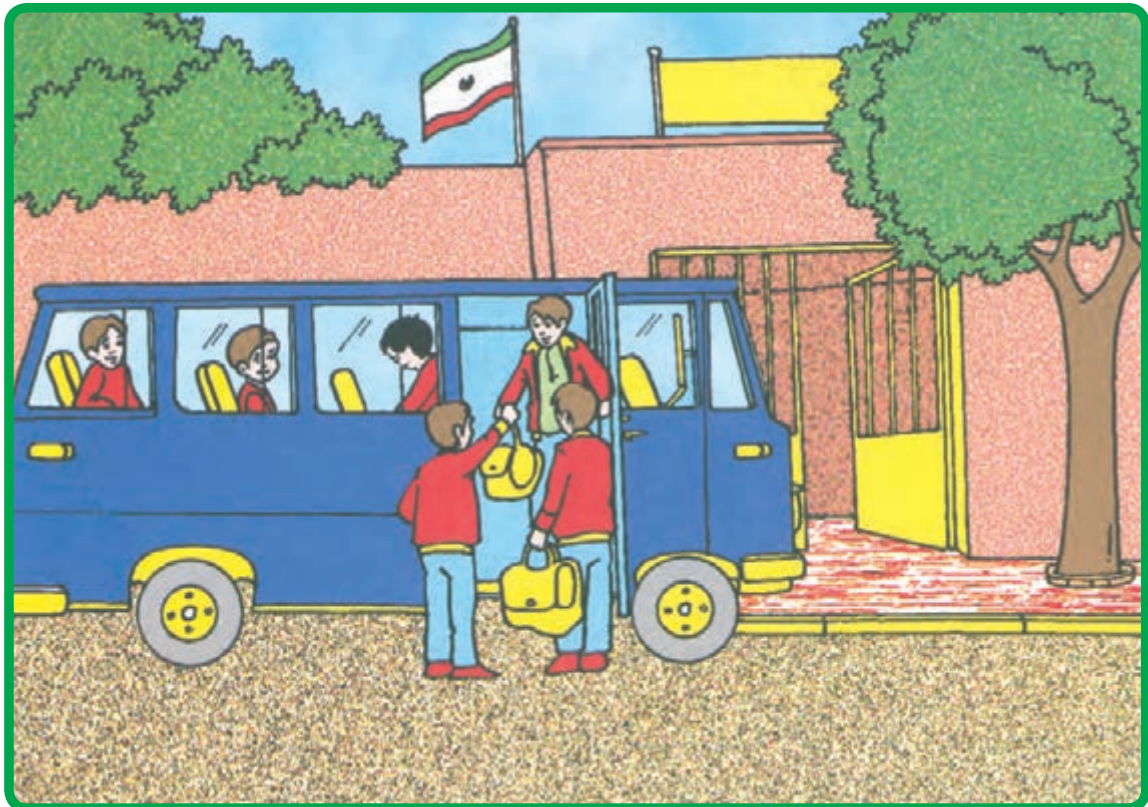
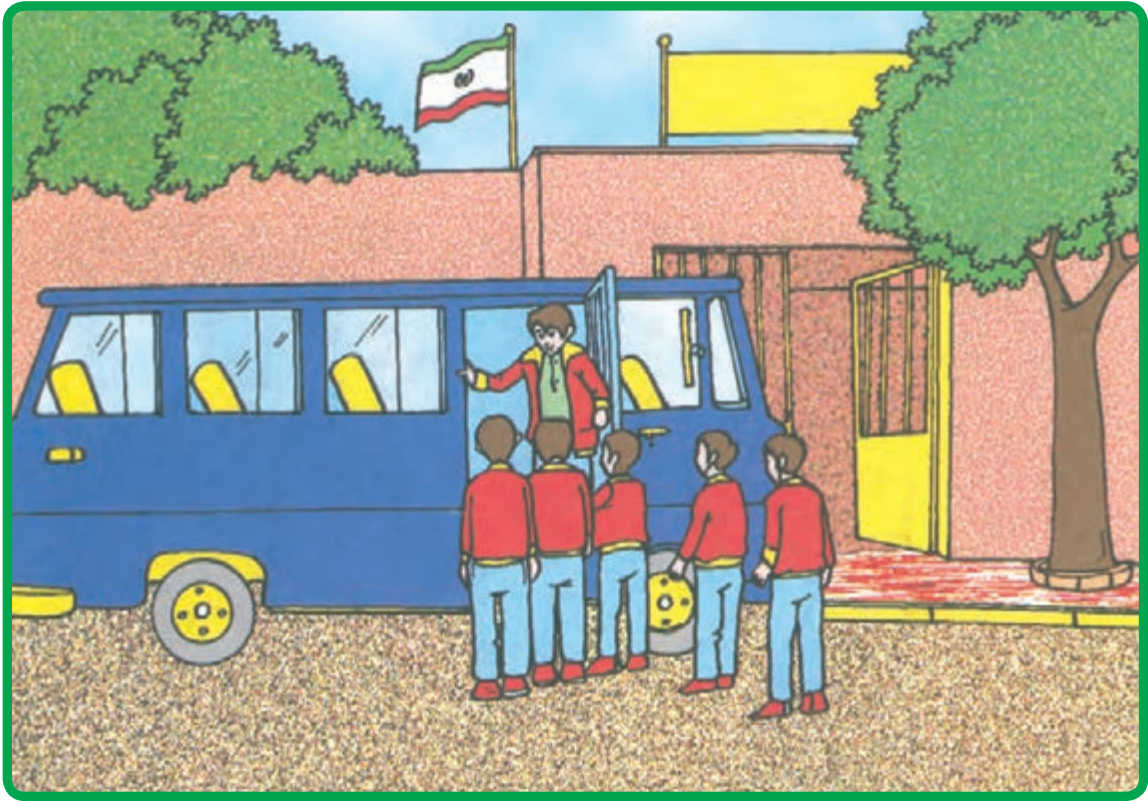
سعید در انجام دادن کارها به مادر خود کمک می کند.

خدای بزرگ و مهربان، دوست دارد که ما به یکدیگر کمک کنیم تا بتوانیم

زندگی بهتری داشته باشیم.

برای شکل‌های زیر یک داستان تعریف کنید.





راهنما کیست؟



روزی، مریم و مجید با پدر، مادر و عموی خود به پارک جنگلی رفتند. بعد از مدتی مجید از پدر اجازه خواست تا با مریم به جاهای دیگر پارک برود.



پدر گفت: شما پارک را نمی‌شناسید. ممکن است راه را گم کنید. بهتر است با عموجان بروید.



عموجان با این پارک و راه‌های آن آشنا است. او می‌تواند راهنمای خوبی باشد
و راه درست را به شما نشان دهد.



پس از مدّتی، مجید و مریم با عموی خود باز گشتند. مجید به پدر گفت: راستی! چه خوب شد که عموجان با ما آمد و ما راهنما داشتیم اگر او همراه ما نبود، راه را گم می کردیم.

کار در کلاس

این داستان را در کلاس تعریف کنید.

پیامبر بهترین راهنما



مریم و مادرش درباره‌ی چیزهایی که چند روز قبل در پارک جنگلی دیده بودند با هم صحبت می‌کردند. مریم گفت: «راستی مادر جان! راهنمایی عموجان در پارک جنگلی به ما کمک کرد تا چیزهای زیادی یاد بگیریم.»
مادر گفت: «بله دخترم، داشتن راهنما در زندگی برای ما لازم است.»

خدایِ مهربان هم، چون ما را دوست دارد، بهترین راهنما را برای ما فرستاده است. به این راهنما، «پیامبر» می‌گویند.

پیامبر ما را راهنمایی می‌کند و راهِ درست زندگی کردن را به ما نشان می‌دهد.

پرسش

- ۱- بهترین راهنما برای ما چه کسی است؟
- ۲- چه کسی بهترین راهنما را برای ما فرستاده است؟

